**فقه، جلسه 57: 1/11/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث سر این بود که مبداء عدة وطی به شبهه کی هست. آیا از زمان آخرین وطی حساب می‌شود یا از زمان اغتفاء شبهه حساب می‌شود.

مرحوم سید فرموده بودند اگر وطی به شبهه مجرد از تزویج در کتاب، در کتاب النکاح اینجور فرموده بودند، اگر مجرد از تزویج باشد، از وطی حساب می‌شود. اما اگر از تزویج باشد این فیه وجهان و متمایل به این شدند که از زمان تبیّن حال باشد، فرمودند ظاهر اخبار اقتضاء می‌کند از زمان تبین حال باشد. مرحوم آقای خویی فرموده بودند که معتبرة زراره واضحة الدلالة هست که مبداء عدة وطی به شبهه از زمان وطی هست. این معتبرة زراره این روایت بود.

«عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنِ امْرَأَةٍ نُعِيَ إِلَيْهَا زَوْجُهَا فَاعْتَدَّتْ وَ تَزَوَّجَتْ فَجَاءَ زَوْجُهَا الْأَوَّلُ فَفَارَقَهَا وَ فَارَقَهَا الْآخَرُ كَمْ تَعْتَدُّ لِلنَّاسِ»

یا در نقل تهذیب

«كَمْ تَعْتَدُّ لِلثَّانِي فَقَالَ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَ إِنَّمَا تَسْتَبْرِئُ رَحِمَهَا بِثَلَاثَةِ قُرُوءٍ»

«تُحِلُّهَا لِلنَّاسِ كُلِّهِمْ قَالَ زُرَارَةُ وَ ذَلِكَ أَنَّ أُنَاساً قَالُوا تَعْتَدُّ عِدَّتَيْنِ مِنْ كُلِّ وَاحِدٍ عِدَّةً فَأَبَى ذَلِكَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ تَعْتَدُّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ فَتَحِلُّ لِلرِّجَالِ.»

اینجا مرحوم آقای خویی به کلمة تستبرئ تمسک کردند و به این، می‌گویند از تستبرأ استفاده می‌شود مطلب، بحث بعدی که به شبهه مبدائش زمان وطی هست که رحم درش آن ماء ریخته می‌شود. یعنی حالا به حال ولو زمینة ریختن ماء در آن وجود دارد. اینجا تقریب استدلال را ممکن است اینجوری بکنیم، کلام را اینجوری توضیح بدهیم که امام علیه السلام می‌فرمایند که این زنی که موطوء شبهةً واقع شده، به تخیل این‌که ازدواج صحیح است، این وقتی شوهر واقعی‌اش می‌آید و او را طلاق می‌دهد با شوهر طلاق واقعی‌اش باید ۳ تا قرء نگه دارد. امام علیه السلام می‌فرمایند این سه قرءی که برای طلاق شوهر نگه دارد، این سه طهر کفایت می‌کند از آن عده‌ای که برای وطی به شبهه دیگر نیازی نیست عدة وطی به شبهه را نگه دارد. کأنّ امام علیه السلام می‌فرمایند که هدف از حکمت جعل عدة وطی به شبهه استبراء رحم است. با همین ثلاثة قروء هم آن استبراء رحم حاصل می‌شود که ازش استفاده می‌شود کأنّ حکمت جعل عدة وطی به شبهه استبراء رحم هست و استبراء رحم اگر ما بخواهیم ملاحظه کنیم، این معنایش این است که مبدائش از هنگام وطی باید محاسبه بشود. و آن روایت دیگری هم، نقل دیگری هم که همین «عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي امْرَأَةٍ فَقَدَتْ زَوْجَهَا أَوْ نُعِيَ إِلَيْهَا فَتَزَوَّجَتْ ثُمَّ قَدِمَ زَوْجُهَا بَعْدَ ذَلِكَ فَطَلَّقَهَا قَالَ تَعْتَدُّ مِنْهُمَا جَمِيعاً ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ عِدَّةً وَاحِدَةً»

آن هم به همین معنا تصویرش بکنیم که لازم نیست به خاطر وطی به شبهه یک عدة مجزا بگیرد. این عدة طلاقی که به خاطر طلاق زوج واقعی‌اش می‌گیرد آن مستغنی از آن عدة وطی به شبهه‌اش است. این تقریب، می‌تواند استدلال مرحوم آقای خویی باشد.

ولی یک معنای دیگری این عبارت را ممکن است ما معنا کنیم. آن این است که امام علیه السلام کلمة استبراء رحم را به کار بردند، می‌خواهند در واقع اشاره به نکتة تداخل دو تا عده بکنند. بگویند که حکمت جعل عدة وطی به شبهه و عدة طلاق هر دوشان استبراء رحم هست. و این استبراء رحم، البته استبراء رحمی که در حکمت جعل هست، نه علت جعل. در مورد طلاق هم، در بعضی روایات طلاق هم وارد شده، این بحث که علت امّا المطلقة، روایت محمد بن سلیمان دیلمی هست که در کتاب العدد در مورد،

جلد ۲۷، صفحة ۲۱۰، حدیث ۴۰۴۶۹، روایت ۲ از باب ۳ از ابواب العدد، «أَمَّا عِدَّةُ الْمُطَلَّقَةِ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ فَلِاسْتِبْرَاءِ الرَّحِمِ مِنَ الْوَلَدِ»

در واقع امام علیه السلام می‌خواهد بفرماید که حکمت جعل عدة طلاق و عدة وطی به شبهه، هردوشان استبراء رحم هست. بنابراین قاعده اقتضاء می‌کند که اینها تداخل کنند. اما این‌که این حکمتش بحث استبراء رحم هست، معنایش این نیست که دقیقاً از زمانی که مباشرت صورت گرفته این عده محاسبه می‌شود. در طلاق که قطعاً اینجور نیست. طلاق باید در طهر غیر مواقعه صورت گرفته باشد. زمانی که مبداء عدة طلاق همیشه از آن مباشرت فاصله دارد. و این تستبراء رحمها، این معنایش این نیست که، این تستبراء رحمها فقط ناظر به عدة به وطی به شبهه نیست. می‌خواهد بگوید که هم عدة طلاق، هم عدة وطی به شبهه، هر دوی اینها به ملاک استبراء رحم هستند، و با ثلاثة قروء هر دوی این استبراء رحم‌ها، حاصل می‌شود. بنابراین چون یک ملاک مشابهی دارند، اینها با یک شیء هر دو تحقق پیدا می‌کند. اینجور نیست که اینها بخواهد دو تا چیز مجزا باشند و دو تا عده نیاز داشته باشد. بنابراین اگر تستبراء رحمها به این اعتبار باشد که می خواهد بیان کند که هر دوی اینها یک نکتة وُحدانی دارند، بنابراین. حالا به فرض که تازه تستبراء رحمها در مقام بیان حکمت جعل باشد. ممکن است اصلاً تستبراء رحمها اشاره به اعتداد باشد. در جلسة ما قبل اینجوری عرض می‌کردیم که اعتدادی، تستبراء رحمها کنایه از این است که یعنی تعتد عدة واحدة. که در ذیل این روایت هم هست، می‌گوید تعتد ثلاثة قروء، و آن روایت نقل دیگر زراره بود، تعتدّ منهما جمیعا ثلاثة اشهر. یعنی عدة واحدة. که ظاهر این مطلب این هست که آن مبداء عدة وطی به شبهه و عدة طلاق هر دویش یک زمان هست. یعنی هر دویش زمان قدوم زوج هست که با طلاق. اینها ظاهراً قدوم زوج و طلاق و امثال اینها هم در یک زمان عرفی این ثلاثة اشهر که می‌خواهد بگوید اینها در یک زمان عرفی واقع شده که بگوییم حالا مثلاً یک مقدار قدوم زوج و طلاق فاصله شده و امثال اینها، اینهایش معلوم نیست، ظاهراً فاصله‌ای نشده. عرفاً این‌که ما بخواهیم بگوییم که مبداء عدة وطی به شبهه، با مبداء عدة طلاق متفاوت بوده. مبداء عدة طلاق هنگام تحقق طلاق و مبداء عدة وطی شبهه، هنگام وطی به شبهه بوده خیلی با این نقل جور در نمی‌آید.

ولی اگر بخواهیم بگوییم نه اینها عرفاً در یک زمان اتفاق افتاده، هم طلاقی که شوهر واقعی داده و هم تبیّن حال، همة اینها در یک زمان عرفی بوده، می‌توانیم بگوییم از این استفاده می‌شود، یعنی این روایت اگر دال بر خلاف مطلبی که مرحوم آقای خویی می‌فرمایند نباشد که به احتمال زیاد می‌خواهیم بگوییم که به خصوص نقل زراره عن ابی جعفر نقل دیگر زراره که شاید ظهور روشن داشته باشد در این‌که مبداء عدة طلاق و مبداء عدة وطی به شبهه، هر دو زمان تبیّن حال هست. آن تستبراء رحمها هم ظهور قوی ندارد بر این‌که بخواهد بگوید که مبداء عدة وطی به شبهه، غیر از مبداء طلاق هست. آن ذیلش هم تعتدّ ثلاثة قروء، و تعتدّ عدة من کل واحدة عدة، ازش استفاده می‌شود که یک عده کافی است، دو تا عده لازم نیست. یک عده کافی است، شاید ظاهرش هم همین باشد که مبداء این عده‌ها یک زمان باشد. و آن زمان، زمان تبیّن حال هست که مبداء آن عده می‌تواند باشد.

این است که به نظر می‌رسد که این روایت که مرحوم آقای خویی ؟؟؟ ۱۲:۳۹ گرفتند، مجموعاً شاید دلالتش بر خلاف مدعای مرحوم آقای خویی روشن‌تر باشد تا مطلبی را که مرحوم آقای خویی مدعی هستند.

اینجا این یک روایت، و یک عمده غیر از حالا این روایت، روایت ابی بصیر که در نقل کافی ابراهیم بن عبد الحمید عن ابی بصیر و غیره عن ابی عبد الله علیه السلام هست و در نقل فقیه ابراهیم بن عبد الحمید انّ ابا عبد الله علیه السلام قال است. که علی القاعده واسطه بین ابراهیم بن عبد الحمید و امام صادق علیه السلام در نقل فقیه افتاده، عن ابی بصیر وسط باید باشد، یا عن بصیر و غیره اینجا افتاده، احتمال دارد که چون ابی بصیر و ابی عبد الله هر دو ابی دارند، از این ابی به آن ابی یک مقداری قلم تجاوز کرده، ابراهیم بن عبد الحمید را تصور شده که راوی مستقیم روایت از امام صادق علیه السلام هست. احتمال دارد این شکلی باشد. حالا احتمالات دیگری هم هست که حالا واردش نمی‌شویم.

اینجا «أَنَّهُ قَالَ: فِي شَاهِدَيْنِ شَهِدَا عَلَى امْرَأَةٍ بِأَنَّ زَوْجَهَا طَلَّقَهَا أَوْ مَاتَ فَتَزَوَّجَتْ ثُمَّ جَاءَ زَوْجُهَا قَالَ يُضْرَبَانِ الْحَدَّ وَ يُضَمَّنَانِ الصَّدَاقَ لِلزَّوْجِ بِمَا غَرَّاهُ ثُمَّ تَعْتَدُّ وَ تَرْجِعُ إِلَى زَوْجِهَا الْأَوَّلِ.»

این عرض کردم ظاهر بدوی تعتد این است که اعتداد بعد از آن ضرب حد و ضمان صداق و امثال اینهاست. خب این به این معنا که قطعاً ملازم نیست. شاید بگوییم که بعد از این‌که آن معنا اراده نشده، این ثم تعتد به ملاحظة این هست که بعد از مجیء زوج این باید عده نگه دارد. این عده نگه داشتنش بعد از. حالا این ثم تعتد به خصوص، این عده‌ای که باید نگه دارد، بعد از مجیء زوج و تبیّن حال بگوییم هست. یعنی در واقع حالا تعبیر شاید دقیق‌ترش این تعبیری باشد که در کلام مرحوم آقای حکیم هست که در مبداء عده زمانی هست که از سلطة آن زوج خیالی خارج می‌شود. یعنی اینجوری تعبیر بکنیم، زمانی که شارع مقدس حکم کرده است به عنوان یک حکم ظاهری. یعنی آن حکم واقعی که شخص نباید در حباله و در تحت سلطة غیر قرار بگیرد، فعلیت پیدا کرده. این مرد خیال می‌کرده که این زن، زنش است، تا وقتی که خیال می‌کرده زنش است، حکم حرمت سلطة بر این زن برایش منجز نشده بوده. از زمانی که حکم حرمت در تحت اختیار مرد قرار گرفتن بر این شخص منجز می‌شود از آن زمان عده ملاحظه می‌شود. به نظر می‌رسد که این الغای خصوصیت هم از این نمی‌شود کرد نسبت به سایر موارد عدة وطی به شبهه. و در مواردی که زن تحت سلطة شوهر بوده، آن زمانی که زن تحت سلطة شوهر بوده و می‌توانسته است مباشرت کند ولو مباشرت خارج تحقق پیدا نکرده باشد، همین زمانی که او را خارجاً تحت سلطه‌اش قرار داشته، آن را شارع مقدس از عده حساب نکرده باشد. خب خیلی طبیعی است که شارع او را عده حساب نکرده باشد، به نظر می‌رسد که روایت ابراهیم بن عبد الحمید بعد از این‌که ما می‌دانیم که ثم، بعد از ضرب حد نیست، به اعتبار این‌که ثم تعتدّ، ثم را به این اعتبار گفته شده که بعد المفارقة. یعنی بعد وجوب المفارقة. بعد تنجّز وجوب المفارقة. واقعاً این‌که زنش نبوده، نباید اصلاً تحت سلطة این زوج خیالی قرار می‌گرفته. از زمانی که وجوب مفارقت تنجز پیدا کرده باشد در حق این مرد، این زن عده نگه می‌دارد. بعدش ترجع الی زوجه الاول. به نظر می‌رسد روایت ابراهیم بن عبد الحمید معنایش این باشد. و روایت زراره را هم می‌توانیم بر این معنا حمل کنیم. حمل روایت زراره بر این معنا کاملاً طبیعی است. البته عرض کردم در جلسة قبل آقای مکارم یک سری روایت‌های دیگری را هم مطرح فرمودند که گویا آقای حکیم هم به همان روایت‌ها ناظر هستند. آن روایت‌ها، روایت‌هایی است که در بحث تزویج امرائه‌ای که در عده باشد صورت گرفته. آنجا گفته یفرّق بینهما و تعتدّ عدة واحدة منهما جمیعا. این یک بحثی هست در بحث جایی که شخصی تزویج با معتده می‌کند. بعد کشف خلاف می‌شود متوجه می‌شود که اینجا این طرف معتده بوده. حکم مسأله چی است؟ اینجا حاج آقا مفصل بحث مطرح کردند، اینجا باید یک عده، یک قبلی داشته، یک عدة به جهت وطی به شبهه داشته. این عده‌ها آیا تداخل می‌کنند یا تداخل نمی‌کنند. این یک بحث مفصلی اینجا هست. حاج آقا در آن بحث اشاره به این نکته می‌کنند که دو تا بحث هست، باید از همدیگر تفکیک کرد. یک بحث، بحث تزویج ذات بعل هست، که روایت زراره، معتبرة زراره که آقای خویی در این بحث به آن تمسک کرده بودند، ناظر به آن بحث تزویج ذات بعل هست. در بحث تزویج ذات بعل ما هیچ روایتی دال بر عدم تداخل نداریم. در بحث تزویج ذات بعل که بعد از همین روایت زراره هست که ذات بعلی که تزویج کرده، بعدش هم شوهر واقعی آمده طلاق داده. همین روایت زراره هست، که روایت زراره می‌گوید که یک عدة واحده کفایت می‌کند. این عدة واحده که کفایت می‌کند این بحث تزویج ذات بعل هست. این بحث‌ها در مورد آن بود.

اما یک بحث دیگر هست در مورد تزویج معتدّه. در بحث تزویج معتده روایات مختلف است. بعضی روایات استفاده می‌شود که باید آن عده‌ای که قبل داشته تمام بشود. یک عدة مستقل بعد از تمام شدن عدة قبلی بگیرد. دال بر عدم تداخل هست که مشهور خیلی قوی دال بر این مطلب هست. بعضی روایات هم هست که دال بر تداخل هست و این‌که لازم نیست که یک عدة جدید بگیرد. آقای خویی هم تفصیل را قائل هستند بین عدة وفات، آن‌که آن عدة قبلی، ایشان بین عدة وفات و غیر عدة وفات تفصیل دادند. در عدة وفات ایشان می‌گوید الظاهر هو تفصیل بین عدة الوفاة و غیرها بالالتزام بالتعدد فی الاولی و التداخل فی الثانیة. که بحث‌هایش را مطرح کردند.

حالا نمی‌خواهم وارد آن بحث‌ها به تفصیل بشوم، این روایت‌هایی که اگر ما مبنای مرحوم آقای خویی قائل به تداخل باشیم، یا در بعضی موارد لا اقل قائل به تداخل باشیم، خب این بحث موضوع دارد. و عدة وطی به شبهه، چون اینجا بحثم این است که عدة وطی به شبهه هم، آیا وقتی می‌خواهد تداخل کند، مبدائش را کی باید محاسبه کنیم؟ مبدائش را عند ظهور الحال باید محاسبه کنیم؟ چون در جایی که تداخل نمی‌کند، آن اوّل عده‌ای که سببش مقدم هست ملاحظه می‌شود بعد آن عده‌ای که سببش متأخر هست ملاحظه می‌شود. آن وقت اینجا این بحث را باید مطرح کرد که عدة وطی به شبهه، آن چیزی که عده را ایجاد می‌کند، یعنی مبداء عده هست ظهور حال هست، یا خود وطی به شبهه هست؟ البته اینجا آقایان تعبیر می کنند که، البته وطی به شبهه علی ای تقدیر بعد از آن عدة قبلی هست. اگر قائل به عدم تداخل باشیم بحث دیگر موضوع ندارد، بحث دیگر موضوع ندارد. خب باید بعد از تمام شدن عدة اوّل، عده را نگه دارد. ولی اگر قائل به تداخل باشیم این بحث موضوع پیدا می‌کندکه مبدائش را کی باید محاسبه کرد. بنابراین آن روایت‌هایی که، حالا یک چند تا روایت بود، ازش استفاده می‌شد، روایتی که آقای مکارم هم اشاره فرموده بودند و به اشکالش هم اشاره فرمودند، آن این است که این روایت‌هایی هست که دال بر این هست که عده از زمان مفارقت هست، ولی تداخل را برش دلالت می‌کند. خب این تداخل را، اگر ما این روایات را گفتیم این روایت را باید کنار زد، به طور کامل باید کنار بگذاریم آن بحث دیگر به درد نمی‌خورد در این بحث عدة وطی به شبهه نمی‌توانیم دیگر به آن تمسک کنیم. فرض این است که روایت‌ها تقیةً صادر شده، بنابراین به این روایات تمسک کردن مشکل هست.

اما اگر مثل مرحوم آقای خویی آن روایت‌هایی که قائل به تداخل بودند را ما حمل کردیم به غیر عدة وفات. مثلاً مربوط به عدة طلاق و اینها دانستیم، آن روایات را می‌توانیم در این بحث مطرح کنیم و بنابر مبنای مرحوم آقای خویی این بحث آنجا موضوع پیدا می‌کند. علی ای تقدیر این بحث تداخل و عدم تداخل در این بحث موضوع پیدا خواهد کرد. این بحث دیگر بحث خاصی نیست.

نتیجه‌ای که نهایتاً از مجموع روایات به نظر می‌رسد، آن این هست که عدة وطی به شبهه در جایی که با تزویج همراه نباشد، طبق قاعده باید از خود زمان وطی به شبهه محاسبه بشود، عدة جایی که تزویج هست و این تزویج باعث شده هست که زن تحت سلطة شوهر قرار بگیرد، این عده از زمان وطی به شبهه ملاحظه نمی‌شود، بلکه از زمان تنجیز حکم به وجوب مفارقت محاسبه می‌شود.

حالا یک نکته‌ای را من یادم رفت در آن بحث سابق اشاره هم به این مطلب بکنم، آن این است که بحث استبراء رحم، اصل استبراء رحم مراتبی دارد. استبراء رحم، آن حداقل استبراء رحمی که مطرح هست به یک حیضتین واحدة هست که در بحث استبراء اماء و استبراء زانیه و اینها مطرح هست که رحم با یک حیضتین استبراء پیدا می‌کند. در مورد کنیزی که خریده می‌شود آن هم استبراء رحمش بحیضتین واحدة هست. حیضة دوم گاهی اوقات مستحب هست که دو حیض است. جایی که زن موقع خریدن خودش حائض باشد اکتفاء به آن حیضه نکند یک حیضة جدید، حیضة کامل با آن استبراء کند آن مستحب است، بنابر بعضی روایاتی که در آن بحث استبراء هست.

استبرائی که در بحث طلاق مطرح است، این یک استبراء کامل‌تری است. و الا استبراء رحم که انجام می‌شود آن دیگر ولو حکمت جعل بحث استبراء رحم است، شارع مقدس دیگر سه تا حیض را قرار داده که دیگر هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای در حامله بودن زن مطرح نباشد، کاملاً کاملاً مشخص باشد که زن حامله نیست و رحمش از ولد غیر کاملاً پاک شده باشد. البته عرض کردم، این هم یک امر تعبدی است که، یعنی گاهی اوقات سه قرء هست، گاهی اوقات سه شهر هست، گاهی اوقات اصلاً بیشتر از ۳ قرء می‌شود، ممکن است چند ماه باشد. این مقدار استبراء رحمی که در مقداری که به وسیلة آن در طلاق استبراء رحم صورت می‌گیرد، یک حکم تعبدی هست که شارع مقدس ولو اصل قضیه به خاطر استبراء رحم هست. ولی این استبراء رحم یک امر عقلایی نیست به تمام جهته. جهت عقلایی استبراء رحم دخالت در این حکم دارد، ولی این حکم عمده‌اش تعبدی این است که مثلاً امة مزوجه آن طلاقش یک شکل است، به مثلا قرئین است، یا یک ماه و نیم هست. حرّة مزوجه سه قرء هست. اینها هر کدامشان یک حکم خاص دارد. گاهی اوقات در بعضی موارد چند ماه طول می‌کشد که احکام تعبدیه‌اش یک روایات وارد شده و این یک حکم تعبدی است. این است که تستبراء رحمها بثلاثة قروء که آن روایت وارد شده، آن ناظر به این هست که یک عدة واحدة اگر نگه دارد. حالا آن ثلاثة قروئش هم که از باب مثال است، ممکن است ثلاثة اشهر باشد، ممکن است چیزهای دیگری باشد، امثال اینها. ولی علی ای تقدیر این استبراء رحمی که آنجا مطرح شده، نه این‌که حتماً استبراء خارجی رحم متوقف به این ثلاثة قروء باشد. یک حکم شرعی هست که شارع جعل کرده است برای این‌که این استبراء رحم قطع به استبراء رحم حاصل بشود. و حکمی که یعنی حکمت جعلش استبراء رحم هست و مبدائش هم در مورد طلاق که هیچ وقت زمان وطی نیست، بلکه مبدائش زمان تحقق طلاق هست. این نکته را هم برای فهم روایت زراره این نکته را هم بهش توجه بشود مفید هست. خب این بحث تمام.

نهایت بحث این شد که، نتیجة این شد آن تفصیلی که مرحوم سید قائل شدند را آن تفصیل را ما در باب کتاب نکاح به یک معنا پذیرفتیم. ولی با این توضیح که ملاک در جایی است که زن در تحت حبالة شوهر دوم واقع بشود، از زمانی که شارع مقدس حکم به جدایی این زن و شوهر کرده، زن و شوهر خیالی. از آن زمان عدة وطی به شبهه محاسبه می‌شود. همچنان که مرحوم آقای حکیم هم عملاً همین را اشاره فرمودند.

اما در جایی که تحت حباله، صرفاً یک وطی به شبهه‌ای واقع شده و هیچگونه تسلطی صورت نگرفته باشد، عدة وطی به شبهه از زمان خود وطی به شبهه محاسبه می‌شود. کما هو ظاهر مطلب.

من جلد ششم عروه را از کتابخانه نیاوردم. حالا بگذارید من مطلبش را اینجا عرض بکنم، دیگر عبارت‌خوانی و توضیحش برای جلسة آینده باشد.

مسألة بعدی که اینجا مطرح هست، آن مطلب این هست که ما در عدة طلاق گفتیم که عدة طلاق از زمانی هست که طلاق اتفاق افتاده باشد. در بعضی کلمات فقها این مطلب مطرح هست که، اگر زمان طلاق کاملاً مشخص باشد طلاق در چه روزی اتفاق افتاده، عده از زمان طلاق محاسبه می‌شود. ولی اگر زمان طلاق بینه‌ای که قائم می‌شود، روز طلاق را مشخص نکرده. فی الجمله گفته طلاق واقع شده. اینجا از زمان بلوغ خبر محاسبه می‌شود. اگر زمان طلاق کاملاً از جهت روز مشخص باشد، عدة طلاق از زمان طلاق هست، ولی اگر روزش مشخص نباشد، عدة طلاق از زمان بلوغ خبر محاسبه می‌شود. این مطلبی هست که در کلمات فقها وارد شده. و مرحوم سید می‌فرماید که این یک روایتی را برای آن استدلال می‌کنند، بعد می‌فرمایند که بعضی‌ها آمدند این روایت را حمل کردند بر این‌که، این‌که گفته عدة طلاق از زمان بلوغ خبر هست، در جایی هست که ما احتمال می‌دهیم طلاق در همان زمان بلوغ خبر اتفاق افتاده باشد. احتمال تحقق طلاق در همان روز باشد، ولی خب ایشان می‌فرماید این بعید است که این روایت را به این معنا حمل کنیم، و مانعی ندارد ما به روایت عمل کنیم و تفصیل قائل بشویم بین صورتی که طلاق مشخص باشد در چه روزی اتفاق افتاده یا طلاق مشخص نباشد در چه روزی اتفاق افتاده. حالا این مطلبی هست که حالا روایات این مسأله را ملاحظه بفرمایید، اینجا مرحوم سید فقط به یک روایت حلبی اشاره کردند. در حالی که روایت‌های متعددی در این مسأله وجود دارد و بعضی روایات ازش احیاناً ممکن است تصور بشود که فرق است بین این‌که بیّنه قائم بشود و با بینه طلاق ثابت بشود، یا با بینه طلاق ثابت نشده باشد، ولی جمع بین روایات مختلف را که آدم ملاحظه می‌کند تقریباً روشن هست که آن چیزی که مدار هست بینه بما هو بینه نیست. بینه‌ای که روز طلاق را هم مشخص باید کرده باشد. همچنان که مرحوم شیخ طوسی در تهذیب در ذیل یک روایتی که بین قیام بینه و عدم قیام بینه فرق گذاشته، مرحوم شیخ طوسی به این نکته توجه داده که مراد از قیام بینه، قیام بینه در روز طلاق هست. و فقها هم به همین مطلب فتوا دادند و به نظر می‌رسد باید پذیرفت.

حالا تفصیل این بحث را ان‌شاءالله در جلسة آینده دنبال خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان